

# خانواده رادیویی

پدرم فرهنگ جولایی نمی شد



فرهنگ جولایی و همسرش با دخترانش

می‌گویند کار تو درست بود. چیزی که فکر می‌کردم رادیو نیاز دارد و به نفع مردم است را انجام می‌دادم. قبلا با مسأله موسیقی درگیر بودیم که الان حل شده است. **نسیم:** همان‌طور که مادر گفتند آن زمان خیلی کار می‌کردند. شب تا صبح می‌نوشتند. کارشان دو دسته بود. یکی نویسندگی برای رادیو و یکی تصحیح اوراق دانش‌آموزان مدرسه. معمولا خیلی کم می‌خوابیدند. **مادر:** معمولا طراح سؤالات امتحان نهایی و مصحح اوراق بودم. ۵ صبح سر کار می‌رفتم. کارم خیلی سنگین بود، ولی هیچ وقت پشیمان نیستم.

**[۱] افرادی که در کاری خیلی انرژی صرف می‌کنند، می‌گویند دیوانه‌وار شیفته آن حوزه هستند. این شیفتگی مسری است یا خودتان از اول آن رادر وجودتان داشتید؟**

**مادر:** نه، مسری نبود.

**سحر:** مادر با پدر همراهی می‌کرد. گاهی پدر سه شب خانه نمی‌آمد. مادرم کارش را خوب انجام می‌داد و پدر برای خانه دغدغه‌ای نداشت. الان بسیاری از افرادی که در بیرون کار می‌کنند، دغدغه درون خانه را هم دارند. پدرم راحت کارها را به مادر می‌سپرد و می‌رفت.

**مادر:** بچه‌ها را می‌بردم کلاس پیانو و نقاشی و هر سه نفر حائز رتبه‌های اول شدند. اصلا برای بچه‌ها، کم نمی‌گذاشتم. خیلی خوب به آنها رسیدم. البته همسایه‌ها هم واقعا حمایت می‌کردند؛ با این‌که سروصدای زیادی داشتیم.

**سحر:** همه اینها به یک چیز برمی‌گردد؛ این‌که قدیم همه چیز بهتر بود. انگار همه چیز روح داشت و حال همه چیز خوب بود. دقت کردید آدم از دیدن دوبله کارتون‌های قدیم لذت می‌برد؛ اما دوبله کارتون‌های الان این‌طوری نیست. روحی که در انیمیشن‌های قدیمی بود را دیگر نمی‌بینیم. الان پر از تکنولوژی است و همه می‌خواهند داشتن آن را به رخ بکشند. این شتاب‌زدگی باعث شده هیچ چیزی عمق نداشته باشد. همه چیز سطح است و در عمق چیزی نمی‌بینیم که به دل بنشیند.

**[۲] خانم جولایی بزرگ! نتیجه تلاش‌هایی که شما کردید را امروز در درخشش این خانواده هنرمند می‌بینیم.**

**مادر:** مادر فرهنگ، من را خیلی دوست داشتند. هر وقت تهران بودند منزل ما می‌آمدند و به من می‌گفت هیچ‌زنی این قدر هوای شوهرش را ندارد. می‌گفت فضای خانه شما خیلی برایم جذاب است؛ البته بسیاری این حرف را می‌زدند.

**سحر:** مادر بزرگ پدری‌ام به مادرم می‌گفت تو را از فرهنگ خیلی بیشتر دوست دارم. خیلی حرف است که یک مادر شوهر این قدر با عروستش احساس راحتی کند. واقعا مادرم را دوست داشت.

**مادر:** مادر خیلی خوبی داشتم. در زندگی نظم خاصی داشت و قبل از هر چیزی ادب و تربیت برایش مهم بود. همیشه به من می‌گفت مادر فرهنگ خانم خیلی خوبی است؛ حواست باشد به او بی احترامی نکنی. اگر می‌خواهی در زندگی ات راحت باشی به مادر فرهنگ احترام بگذار. با بقیه اعضای خانواده فرهنگ هم چنین رفتاری داشتم. همه زندگی‌ام را مدیون مادرم هستم. در فضایی آرام بزرگ شدم، محیط خانه‌مان خیلی خوب بود.

**[۳] این روزها همه در قامت تهیه‌کننده فعالیت می‌کنید؟ نسیم:** بله، البته من کار اجرا هم می‌کنم. کار پتینه و نقاشی هم انجام می‌دهم. کارم در حد حرفه‌ای نیست؛ ولی تابلوهایم را برای مزایده به ترکیه می‌فرستم و در آنجا خوب فروش می‌رود. در رادیوی معاونت برون مرزی برنامه‌های زنده اجتماعی، سیاسی و مذهبی دارم.

**نوید:** من تهیه‌کننده رادیو ورزش، صبا و نمایش هستم. بیشتر کارهایم در رادیو ورزش و صبا مربوط به حوزه تفریحات و سرگرمی است. رادیو نمایش هم که ژانرش نمایشی است.

**سحر:** من در رادیو تهران، پیام و آوا هستم. به جز کار سیاسی، در همه حوزه‌ها فعالم.

**[۴] کدام یک از شما پرکارتر است؟**

**سحر:** تقریبا یکسان هستیم؛ البته می‌توان گفت نوید بیشتر است. من به دنبال بازنشستگی هستم. ما شانس داشتیم که از بچگی با بزرگان رفت‌وآمد کنیم. فکر نمی‌کنم آقای شاملو خانه کسی رفته باشد، ولی به خاطر جو خانوادگی‌ای که داشتیم، به خانه ما می‌آمد. آقای محمد نوری می‌گفت حتی اگر جایی او را دعوت کنند نمی‌رود، اما به منزل ما می‌آمد. بابک بیات هم می‌آمد. این رفت‌وآمدها و مهمانانی که می‌آمدند و در حوزه‌های هنری، موسیقی و ادبیات فعال بودند، باعث می‌شد به این حرفه علاقه مند شویم. آنها هم در خانه ما احساس راحتی می‌کردند. در خانه ما روی گشاده و حال خوب بود. مادرم در این قضیه نقش خیلی مهمی داشت. خودش را با همه چیز وفق می‌داد. فکر نمی‌کنم پدر از مادرم گلایه‌ای شنیده باشد.

**پدر:** به خاطر دارم عصر جمعه در رادیو بودم که بابک بیات زنگ زد و گفت خانه خواهرم هستم جایت خالی است. بعد فهمیدم خانه ماست. با زن و بچه‌اش آمده بود. خیلی با هم راحت بودیم.

**سحر:** الان دیگر این‌طور نیست. اتفاقی است که در کل جامعه افتاده است. اعتماد از بین رفته، چه در جامعه و چه در بین دوستان و همکاران. فقط اعضای خانواده می‌توانند به هم اعتماد کنند. آن موقع وقتی افراد دور هم جمع می‌شدند، صمیمیت و حال خوب بیشتر بود. وجود موبایل خودش یک آفت است.

**[۵] این یک چیز متداول بود که همکاران بخواهند خارج از سازمان در خانه‌های‌شان کار کنند؟**

**مادر:** نه، به این شکل نبود و فقط خانه ما به این شکل بود.

**پدر:** همیشه بچه‌ها را در خانه‌ام جمع می‌کردم و هماهنگی و تمرین می‌کردیم و بعد به رادیو می‌رفتیم.

**[۶] چقد در کار به همدیگر کمک می‌کنید؟**

**سحر:** خیلی زیاد. وقتی دور هم می‌نشینیم ممکن است حوصله بقیه سر برود. این قدر که درباره کار حرف می‌زنیم. در بخش‌های مختلف از همدیگر مشورت می‌گیریم.

**مادر:** در خانواده ما همیشه حرف اول را فرهنگ زده و تصمیم‌گیرنده بوده و ما مجری بودیم و ادب و تربیت برای ما مهم‌ترین قسمت بود. در خانواده باید یک نفر تصمیم‌گیرنده باشد و هر ج و مرجی که در خانواده‌ها

تولید می‌شود به خاطر این است که هرکس می‌خواهد خودش تصمیم بگیرد.

**سحر:** من هم مثل پدرم کار کردم. اما آدم به جایی می‌رسد که می‌بیند زندگی خانوادگی را از دست داده؛ بزرگ شدن بچه‌ها، لذت‌های زندگی و همه چیز را برای کار فدا کرده است. به همین دلیل نگذاشتم بچه‌ها به این محیط بیایند. شما گفتید دیوانه، من می‌گویم عاشق. عاشق هیچ چیزی را نمی‌بیند. ما عاشقیم. جایی هستیم که پول ندارد، استرس زیادی دارد، خواب نداریم و غذا خوردن مان به موقع نیست و با این حال دوستش داریم. همین الان که در آستانه بازنشستگی هستیم، مدیران می‌گویند مثل تازه‌کارها کار می‌کنی. برنامه که روی آنتن می‌رود، شیب میزان مخاطب، فلت است اما تو که شروع می‌کنی، پیک مخاطب می‌آید. می‌گویند چه کار می‌کنی؟ می‌گویم هیچی؛ دوست‌شان دارم. شنبه‌های رادیو آوا خیلی پرمخاطب است. الگو شده و مدیر رادیو پیام به همه می‌گوید حتما این برنامه را گوش کنید و شبیه این کار کنید. یک برنامه طنز با محتوا به نام «چهل تیکه» داشتیم که هنوز بعد از شش، هفت سال دارد تکرار می‌شود. این برنامه یک ساعت هر روز صبح بود، خیلی مورد اقبال مدیران بیرون رسانه بود و استاد خودم که عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی بود، می‌گفت حتما باید برنامه‌ات را گوش کنم.

**نوید:** باید پای اثر هنری، امضا باشد. علت این‌که این قدر برای برنامه‌ای که روی آنتن می‌رود یا کارهایی که بیرون انجام می‌دهم - مثل پادکست - متنه به خشخاش می‌گذارم، همین است. با این‌که اذیت می‌شوم، نظرم این است تا جایی که می‌شود، توانم را بگذارم که کار رضایت‌بخشی انجام بدهم. عوامل برنامه‌ساز به این اعتقاد دارند که وقتی خودشان می‌گویند یک برنامه خوب است، حتما شنونده هم دوست دارد؛ ولی وقتی خودشان برنامه‌ای را نمی‌پسندند، مطمئنا روی مخاطب هم تاثیر می‌گذارد. یکی از کارهایی که در رادیو نمایش می‌کنم، این است که به فراخور محتوای نمایش و موضوع، موسیقی می‌خرم که هزینه چندانی ندارد. سعی می‌کنم از موسیقی‌هایی استفاده کنم که کمتر شنیده شده یا شنیده نشده باشد. آقای میرطاهر مظلومی همیشه می‌گوید دوست دارم با نوید کار کنم؛ چون هم سلیقه یکدیگر را می‌دانیم و هم می‌داند که وقتی این کار را انجام می‌دهم با جان و دل انجام می‌دهم. خودم این حساسیت و وسواس را دارم و حتی اگر دستیار و آیت‌م‌ساز هماهنگ هم داشته باشم، دوست ندارم کار را به دوستان بسپارم و دوست دارم خودم پایش بنشینم و با سلیقه خودم کار را انجام بدهم تا کاری شسته رفته از آب دربیاید.

**نسیم:** عاشق خانواده‌ام هستم و از پدر و مادرم ممنونم! همیشه در خانه فضایی برای ما ایجاد کردند تا بتوانیم خیلی خوب به چیزهایی که علاقه داریم، دست پیدا کنیم. الان هم که در جایی گیر می‌کنم و از آنها کمک می‌خواهم نظرات و کمک‌های‌شان برایم خیلی ارزشمند است. همیشه می‌توانم روی کمک‌های‌شان حساب کنم.

**سحر:** من هم عاشق خانواده‌ام هستم. خانه‌مان محور و پایگاه است. همه دور هم جمع می‌شویم. با این‌که معاشرت را خیلی دوست ندارم، ولی یکی از بهترین تفریحاتم حضور در کنار خانواده‌ام است. همیشه به داشتن چنین پدر، مادر، خواهر و برادری افتخار می‌کنم. **نوید:** برتری که شاید در خانواده ما نسبت به دیگر خانواده‌ها مشهود باشد این است که هم در کار و هم در مسائل عاطفی - اجتماعی پشت هم هستیم. اتفاق خوبی که در خانواده‌مان افتاده، این است که معمولا همیشه با افراد بزرگ نشست و برخاست داشتیم و این خیلی کمک می‌کرد. فرصت همنشینی خیلی مهم است که برای هرکسی پیش نمی‌آید.